

سازوکارهای مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری

حسین شکوئی^{۱*}، سید علی حسینی^۲

۱- استاد جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

طی دهه چهل و پنجاه میلادی، روشهای برنامه‌ریزی سنتی (از کل به جزء)، در عمل توانایی حل مشکلات جامعه شهری را از طریق تهیه، اجرا و ارزیابی طرحهای توسعه از دست داد و از سوی دیگر اعتماد عمومی نیز نسبت به کارایی این طرحها سلب شد. مردم خواستار پارادایم جدیدی در راستای کارآمدی، مشارکتی بودن، انعطاف‌پذیری و مردمی‌بودن طرحها شدند. برای پاسخگویی به این واکنشها، برنامه‌ریزی مشارکتی شکل گرفت. اساس روشهای مشارکتی مبنی بر تبدیل خواسته به هدف و هدف به عمل است.

هدف از این پژوهش بررسی و تبیین روندها، روشها و ابزارهای مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری است. سؤالات این تحقیق، عبارت است از اینکه، روشهای مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری کدام است؟ آیا تکنیکهای خاص و منحصر به فردی برای حصول به هر روش مشارکتی وجود دارد؟ و در نهایت کدام روش برای تدوین اهداف، شناسایی نیازها، اولویت‌بندی و ایجاد ارتباط آسانتر از ظرفیتهای بیشتری برخوردار است؟ روش تحقیق در این پژوهش «توصیفی» است. بهترین روش مشارکتی آن است که طرحها با اهداف، ارزشها و قابلیت‌های جوامع هماهنگ باشند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که برنامه‌ریزی در سطح واحدهای همسایگی مناسبتر از سایر روشهاست، زیرا بر دو هدف عمده تأکید دارد:

۱- نزدیکتر کردن سازمانهای محلی به مردم؛

۲- تنظیم عملکردهای شهری با نیازهای حوزه‌های خاص.

در این مقاله، به بررسی هر یک از این متغیرها پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: برنامه‌ریزی مشارکتی، برنامه‌ریزی دموکراتیک، روشها و ابزارهای مشارکتی، برنامه‌ریزی با مردم.

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات

۱- مقدمه

برنامه‌ریزی سنتی با هدف تخصیص زمین برای احداث سکونتگاهها، فعالیتها و معابر شهری پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. این امر از طریق منطقه‌بندی کاربری زمین با تصویب و اجرای ضوابط و مقررات خاص تحقق یافت. در این شیوه، اهداف، اولویتها، استانداردها و کاربریهای مربوط به طرحها، بدون مشورت با گروههای مختلف اجتماعی تعیین شد؛ به این معنا که برای مردم برنامه‌ریزی می‌شد (به جای برنامه‌ریزی با مردم)، [۱، صص ۲۳-۲۴].

با گذشت زمان و بروز مشکلات فراوان در طرحهای توسعه، در دهه شصت و هفتاد میلادی، برنامه‌ریزی مشارکتی به دلیل مداخله مستقیم مردم در فرایند تصمیم‌گیریها در مرکز تحولات دنیا قرار گرفت. این نظریه حاصل کشمکشهای فراوان بین نظریه‌های کلاسیک مانند: برنامه‌ریزی فیزیکی، برنامه‌ریزی عقلایی و برنامه‌ریزی سیستمی بود [۲، صص ۲۱۶-۲۲۵].

این نظریه‌ها، توانایی حل مشکلات جامعه شهری را از طریق تهیه اجرا و ارزیابی طرحها، در عمل از دست داد و از سوی دیگر اعتماد عمومی نسبت به کارایی و اثربخشی این روشها سست شد. درعین حال مردم خواستار پارادایم جدیدی بودند که مردمی‌بودن، مشارکت، انعطاف‌پذیری، پاسخگو بودن و کارساز بودن را در روند تهیه طرحها اساس کار خود قرار دهد. در این راستا برنامه‌ریزی مشارکتی شکل گرفت [۳، صص ۱۴۳-۱۶۲]. به عبارت دیگر با مشارکت عمومی مردم، فرایند تدوین سیاستها، اهداف و طرحهای مؤثر در محیط زندگی به طور مستقیم شکل می‌گیرد [۴، ص ۸۵۰]؛ (جدول ۱).

طرفداران مداخله شهروندان در تهیه طرحها و تصمیم‌گیریهای دولتی، بر اساس نیاز به حداکثر مسئولیت به مفهوم کارآمدی در دموکراتیک‌کردن روشهای تخصیص منابع، تمرکززدایی، مدیریت نظامهای خدماتی و دستگاههای اداری، تشریح تصمیمات مربوط به برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری تأکید می‌کنند.

جنبش مشارکت عمومی در دهه هفتاد و هشتاد، عموماً در تکاپوی دریافت خواست و اراده مردم هدایت شد. در این زمان مهمترین تکنیک، شناخت خواسته‌های مردم به وسیله برنامه‌ریزان بود [۵، ص ۲۴۹]. برنامه‌ریزی مشارکتی می‌تواند در فهم جنبه‌های کارکردی شهر و توصیه به عمل مناسب برای ساماندهی وضعیت شهری کارساز باشد. از دیدگاه برنامه‌ریزی رئالیستی، مناسبتر آن است که اینگونه برنامه‌ریزی، در سطح واحد همسایگی انجام شود [۶، صص ۱۴-۱۹]. بهره‌گیری از مردم در هر جامعه‌ای هر چند که آن جامعه

جدول ۱ خلاصه تفاوت‌های الگوی برنامه‌ریزی سنتی با برنامه‌ریزی مشارکتی

برنامه‌ریزی مشارکتی	برنامه‌ریزی سنتی	مفهوم اجتماع محلی
تقاضا در راستای منافع و اولویتهای فردی	تعمیم منافع عمومی مشخص به وسیله متخصصان	مفهوم اجتماع محلی
کثرت‌گرایی، فرایند طراحی گروهی و توجه به پیشنهادات مخالف	مشاوره عمومی متخصصان	شکل مشارکت
تعیین اولویتهای عمومی و تضمین دستیابی به آنها	تعیین راه‌حلهای بیهینه	نقش کلیدی برنامه‌ریز
نماینندگی دموکراتیک، ارتباطی شناسایی محیط و مشکلات، هدف‌گذاری، اولویت‌بندی نیازها و اهداف، ارزیابی مشکلات، طراحی برنامه عمل، اقدام به عمل، ارزیابی عمل	ارزیابی عملی شناخت، تحلیل، طرح	فرایند، مراحل
شیوه‌های آموزشی، ظرفیت‌سازی، توانمندسازی، تحقیق	روشهای هزینه - فایده اجتماعی، ارزیابی اثرات زیست‌محیطی و غیره	روشهای مطلوب
آزادی‌خواهی و تأمین نظرهای مخالف	سودگرایی	میانی اخلاقی
همکاری در فرایند کثرت‌گرا، تهیه برنامه‌های مخالف	همکاری در فرایند عملی	نقش کلیدی اجتماع محلی
تمرکز زدایی، توزیع ثروت، تأمین نیازهای اساسی و منافع متضاد	اهمیت تصمیم متخصص و سیاستهای مکمل	نقش ایدئال دولت
شرکت توسعه و عمران خصوصی یا عمومی	شرکت توسعه و عمران خصوصی یا عمومی	مجری طرح
عدالت توزیعی و تأمین منافع اجتماعی	عقلانیت	هدف فلسفی
ایجاد توازن و برابری فرصتها، رعایت قواعد بازی	پیروزی اکثریت	ارزشهای رقابتی
حذف نظارت دولت، قدرت و استقلال روزافزون اجتماع محلی	شفافیت تصمیم‌گیری	اصلاحات مورد نظر
مشارکتی، ارتباطی، ازجزء به کل، گزینه‌های مختلف فراگیر، تبدیل خواسته به عمل	غیرمشارکتی، ارائه گزینه درست جامع و از کل به جزء	محصول و نتیجه‌گیری

بی‌نظم باشد، راه مشارکت مردم جهت تفویض ایده‌ها به برنامه‌ریزان را از طریق کمیته‌های مشورتی، اظهارات کتبی - شفاهی و کارگاههای آموزشی امکانپذیر می‌کند [۷، صص ۲۸-۴۱].

اسکفینگتن^۱ در سال ۱۹۶۹، در گزارشی بیان می‌کند: برنامه‌ریزی حوزه‌ای است مستلزم مشارکت مردم، چون مردم باید این امکان را داشته باشند تا بگویند خواستار چه نوع طرحی و اجتماعی هستند. آن طرح و اجتماع باید چگونه توسعه پیدا کند و در این راه باید قادر باشند به گونه‌ای مثبت و دست اول چنین کاری را انجام دهند. این مسأله از آن جهت برای ما اهمیت دارد؛ زیرا اجتماعی که در آن فعالیت، تفریح و زندگی می‌کنیم، این توان را دارد تا به بهترین نحو آرزوها و انتظارات ما را منعکس سازد [۸، صص ۹۰۷-۹۲۵].

1. Skeffington



تمامی اشکال برنامه‌ریزی مشارکتی به کثرت‌گرایی با مفهوم نسبی توزیع قدرت در سطح یک جامعه تأکید دارند، به نحوی که بسیاری از گروهها با چانه‌زنی و سازش می‌توانند در فرایند تصمیم‌گیری و تهیه طرحها مشارکت کرده، از طریق توزیع قدرت به منافع مورد نیاز خود پیدا کنند [۹، صص ۱۳۷-۱۵۳]، (جدول ۱).

هدف این پژوهش، بررسی روند و تحولات مشارکت، روشها و تکنیکهای مرتبط و تبیین چارچوب کاربردی مداخله شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری است، تا در قرن جدید با مشارکت مستقیم مردم، قادر به طراحی و برنامه‌ریزی طرحهای توسعه مؤثر، کارآمد، انعطاف‌پذیر با قابلیت اجرایی بالاتر باشد. سؤالات مورد نظر در این مقاله عبارت است از اینکه: در تهیه طرحهای توسعه شهری روشهای مشارکت شهروندان کدام است؟ آیا تکنیکهای خاص و منحصر به فردی برای حصول هر روش مشارکتی وجود دارد؟ و در نهایت کدام روش از ظرفیتهای بیشتری برای تدوین اهداف با توجه به شناسایی نیازها، اولویت‌بندی و ایجاد ارتباطات آسانتر برخوردار است؟

این پژوهش با روش توصیفی به شکل زیر تدوین شده است:

- ۱- مبانی نظری، روند شکل‌گیری مشارکت عمومی را بررسی می‌کند؛
- ۲- به روش‌شناسی مشارکت به اختصار می‌پردازد؛
- ۳- روشهای مرسوم مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری تشریح می‌شود؛
- ۴- در ادامه، تکنیکهای توانمندسازی و مداخله شهروندان، بررسی خواهد شد؛
- ۵- و در نهایت به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث خواهد پرداخت.

۲- مبانی نظری روند شکل‌گیری مشارکت عمومی

در اوایل قرن نوزدهم لوییس مامفورد^۱ «با طرح فرضیه اجتماعی نبودن پیشنهادات شهرسازی»، درصد شکل دادن به بنیانهای شهرسازی معاصر برآمد؛ او برای ایجاد شهر اجتماعی بر پایه‌های انسانی و در مطابقت با نیازهای شهری از برنامه‌ریزان درخواست کرد تا تمام کوشش خود را حول آفرینش پوسته‌ای مناسب برای پوشش دادن به بهترین زندگی، متمرکز کنند [۱۰، صص ۱۶۹-۱۷۰]. در بین دو جنگ جهانی و در ابتدای دهه سی و چهل میلادی، چالشهایی بین برنامه‌ریزان دولتی و مخالفان آنها درگرفت. حاصل این کشمکشها، پذیرش

1. L. Mamford

برنامه‌ریزی به صورت فراگیر و در همه سطوح زندگی بود. پس از این دوران و در اوایل جنگ جهانی دوم، ابزارهای مکانیسم بازار جایگزین روشهای برنامه‌ریزی سنتی شد و برنامه‌ریزی از جنبه‌های مختلف، هدف حملات شدید قرار گرفت [۱۱، صص ۵-۶]. پس از جنگ جهانی دوم، کار طرح‌ریزی و تهیه طرحها در کشورهای پیشرفته صنعتی رواج یافت. هدف برنامه‌ریزی در این زمان تخصیص زمین برای احداث سکونتگاهها، فعالیت و خطوط ارتباطی بود. این امر از طریق منطقه‌بندی کاربری اراضی و اجرای ضوابط خاص صورت گرفت [۱۲، صص ۱۴۳-۱۴۸]. به عبارت دیگر در این طرحها برای مردم، برنامه‌ریزی می‌شد.

برنامه‌ریزی عقلایی با هدف کنترل رشد متوازن و توزیع بهینه منابع در اواخر دهه پنجاه، شکل گرفت. این نوع برنامه‌ریزی بر مبنای تعیین اهداف و مسائل، یافتن راه‌حلها و گزینه‌های مناسب، ارزیابی، انتخاب و اجرا شد [۱۳، صص ۱۹۳۵-۱۹۵۵]. همچنین در دهه شصت میلادی با بروز کاستیهای روش برنامه‌ریزی فیزیکی و عقلایی در عمل، نظریه برنامه‌ریزی سیستمی با تأکید بر جمع‌آوری اطلاعات جامع، مدل‌سازی و بهره‌گیری از ابزارهای کمی شکل گرفت. در این رویکرد برنامه‌ریز مانند سایر روشها به عنوان یک متخصص فنی عمل می‌کرد. روشهای برنامه‌ریزی ذکر شده از اواسط دهه شصت از جنبه‌های مختلف چون مردمی‌بودن، راهبردی بودن، مشارکتی بودن، جنسیت‌گرا بودن، ارتباطی بودن، پاسخگو بودن، انعطاف‌پذیر بودن و کارآمد بودن مورد انتقاد قرار گرفت. براینکه این چالشها، شکل‌گیری اشکال جدید برنامه‌ریزی مانند برنامه‌ریزی مشارکتی بود [۱۴، صص ۲-۱۶؛ ۱۵، صص ۳۰۵-۳۲۲].

مشارکت در دهه هفتاد بخشی از مقوله دموکراسی بود و در چارچوب روابط شهروندان، دولت، رابطه قدرت و مردم در جامعه شکل گرفت. در اواخر همین دهه نقش مشارکت در توسعه جوامع به عنوان موضوعی اساسی مورد توجه تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران قرار گرفت. در این زمان اصول و محورهای برنامه‌ریزی دموکراتیک تدوین شد. محورهای این نوع برنامه‌ریزی عبارت است از اینکه: شهرسازی بیشتر از هر چیز با محیط انسان ساخت سرو کار دارد که به ضرورت تحت تأثیر وسیع عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ برنامه‌ریزان و طراحان شهری، نوعی میانجی میان دولت، اقتصاد و طبقات اجتماعی محسوب می‌شوند. در ضمن باید عرصه برنامه‌ریزی را هر چه بیشتر به سوی مردم، رأی‌دهندگان و شهروندان سوق داد [۱۶، صص ۴۲-۵۵].

یونسکو در دهه هفتاد (نوزدهمین اجلاس) در نایروبی، رهیافت درونزای «انسان محور» را مطرح کرد. در این رهیافت لزوم مشارکت، بیش از پیش مورد تأکید قرار گرفت و به محور اساسی توسعه تبدیل شد. در این زمان، کاربرد نظریه مذاکره برای موضوعات برنامه‌ریزی محلی و منطقه‌ای از نظر رشد، دنیا را برای انجام کار گام به گام و مقابله با نیازها و اولویتهای چندگانه بیشتر ترغیب کرد [۱۷، صص ۴۹۷-۵۱۷].

مشارکت در عین حال که هدف است، یکی از نیازهای اساسی بشری نیز به‌شمار می‌آید. کنفرانس اصلاحات کشاورزی و توسعه روستایی در ژوئیه ۱۹۷۹ در رم، مشارکت را حق اساسی بشر دانست و دهه هشتاد را دهه توسعه اقتصادی با نگرش جدید و طرح رهیافت توسعه پایدار و حفظ محیط زیست و مشارکت عنوان کرد. در اواخر همین دهه در پی موفقیت مؤسسات تجاری که از مشارکت بهره‌مند شده بودند، عمومیت و اعتبار یافت. سازمان ملل، دهه آخر قرن بیستم را قرن توسعه انسانی و اعلام ضرورت برای به‌کارگیری و نهادینه کردن مشارکت مردمی در روند توسعه پایدار تعیین کرد [۱۸، صص ۲۳-۲۸]. روش و چگونگی استفاده از مشارکت در اواخر دهه نود و اوایل دوهزار میلادی دارای اهمیت شد [۱۹، صص ۳۹-۴۵].

۳ روش‌شناسی مشارکت عمومی

روش، در تهیه طرحهای مشارکتی عبارت از نگرش جامع، سازمان یافته و منظم نسبت به یک مسأله است. با پذیرش این تعریف باید تفاوتی بین روش و تکنیک قائل شد. تکنیک تنها به عنوان جزء تشکیل‌دهنده یک روش محسوب می‌شود. از سوی دیگر از ابزارها یا روالها برای اجرای خود روش نیز، استفاده می‌شود. به عبارت دیگر تکنیک، یکی از چند جزء تعاملی در هر دستورالعمل روش مشارکتی است.

هیچ متخصص توسعه بدون روش کار معین، قادر به ادامه کار و اجرای برنامه نخواهد بود. به عنوان مثال اگر رهبر طرح، یک موضوع یا وظیفه را بدون هدف و دستورالعمل، الزام یا محدودیتی به گروهی از افراد نینفع واگذار کند، نتایج به طور مؤثر نمی‌توانند کارساز باشند. اساس روش مشارکتی، تبدیل خواسته به هدف و هدف به عمل است که هدف نقطه آغاز است. گزینه‌هایی از اهداف کلی و مورد پذیرش برای برنامه‌ریزان و مشارکت‌کنندگان به شرح زیر پذیرفته شده است:

۱- به منظور نیل به ارزشهای دموکراتیک بیشتر؛

۲- دستیابی به برنامه‌ریزی هماهنگ و مبتنی بر نیازهای گروههای مختلف؛

۳- آموزش عمومی؛

۴- توانمندسازی شهروندان به منظور دستیابی به تغییرات اجتماعی و شخصی؛

۵- کسب حمایت و مشروعیت برای برنامه‌ریزی و اجتناب از مخالفت مردم در مراحل مختلف تصویب و اجرا؛

۶- ایجاد تغییرات سیاسی [۲۰، صص ۲۲۹-۲۴۸].

در این راستا اجزای اساسی تمام روشهای مشارکتی به شرح زیر است:

الف- خلاقیت اجتماعی: در این مرحله مشارکت‌کنندگان راه‌حلهای خود را برای حل مشکلات توسعه شهری ارائه می‌کنند و تعامل متخصصان و گروههای ذینفع و تلفیق بین تخصصهای اجتماعی و فنی کاملاً الزامی است.

ب- یادگیری اجتماعی: مردم سطح جدیدی از درک موضوعات، مشکلات و شیوه حل آنها را تجربه می‌کنند. یادگیری با تغییر رفتار، شیوه متفاوت برخورد با موضوعات و مشکلات در آینده را پی‌ریزی می‌کند.

ج- تعهد اجتماعی: مردم، به بیان کردن هر تعهد علنی با حضور سایر گروههای ذینفع آزاد هستند. آنها با درک این موضوع، ابزار و توانایی تعهد را دارند و لازم است ابزار ضمانت آن نیز طراحی شود.

د- برنامه‌ریزی مجدد: برنامه‌ریزی باید نیاز به تغییر را منعکس کرده، به آن پاسخ گوید؛ در این راستا، گروههای ذینفع، باید قادر به شکل‌گیری مجدد باشند [۲۱، صص ۱۲۳-۱۴۰].

۴- اشکال مشارکت مستقیم مردم

روشهای بسیاری برای تهیه طرحهای مشارکتی وجود دارد، ولی هر متخصص و محقق باید قادر باشد مناسبترین روش را در شرایط ویژه انتخاب و ارائه کند. هر روشی تأکید معینی به جنبه‌های خاص از فرایند دارد. اعتقاد بر این است که هیچ تلفیقی را نمی‌توان از نظریه‌ها، تکنیکها و کل واقعیات ایجاد کرد. برای تهیه هر طرح مفهوم الگوی مناسب مبتنی بر شرایط محیطی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه است. بهترین الگو یک چشم انداز متغیر است.

به طور کلی، شکل مشارکت به اهداف مورد حمایت از جانب طراحان آن بستگی دارد. شکل متفاوتی از روش مشارکتی ممکن است در عمل برای هر دسته از اهداف مناسب باشد که می‌توان از طریق روشهای دلفی به اولویت‌بندی اهداف اقدام کرد [۲۲، صص ۲۷-۴۷]. در عین حال ممکن است اختلافی اساسی بین اهداف تصمیم‌گیرندگان و اهداف شرکت‌کنندگان

بالقوه به وجود آید. برای آنکه یک برنامه مشارکت عمومی، موفقیت آمیز باشد، طراحان برنامه باید اهداف رسمی و اهداف عمومی (شهروندان) را استخراج و مردم را به مشارکت بیشتر تشویق کنند [۲۳، ص ۴۹].

دخالت جامعه در برنامه ریزی و تصمیم گیری را می توان با شناسایی نظرات پراکنده، شناسایی اولویتهای پراکنده با توجه به مشکلات یا اهداف اصلی، دسترسی به افکار عمومی در مورد وضعیتهای مورد توافق، تحریک افکار برنامه ریزها با توجه به انواع راه حلها، طراحی راه حلها جایگزین، بیان اولویتهای با توجه به گزینه های مطلوب، انتخاب راه حل مطلوب، تصمیم گیری پویا در فرایند اجرا، تخصیص بودجه، ... و با نظارت بر عکس العملهای اجرا و ارزیابی نتایج، بررسی کرد. مسأله اساسی در بحث مشارکت، میزان قدرتی است که به شهروندان تفویض می شود. در این راستا در سال ۱۹۶۹ آرنستاین^۱، مشارکت شهروندان را بر حسب نردبانی با هشت پله، متناسب با حدود اختیارات تفویضی برای مشارکت کنندگان تشریح کرد، که نمایانگر سه سطح از شرکت است [۲۴، صص ۳۵۸-۳۷۴]؛ (شکل ۱).



شکل ۱ نردبان مشارکت شهروندان (۱۹۶۹)

تقسیم بندی مشابهی نیز به وسیله آترمن در سال ۱۹۸۲ انجام شده است که در آن، کمترین میزان نظارت شهروندان به وسیله دو شیوه ارتباطی یک طرفه (از سوی برنامه ریز نسبت به جامعه محلی و بر عکس) ارائه می شود. در مرحله سوم، چند شیوه ارتباطی دو طرفه از جمله دو توصیف قانونی ارتباط، یعنی مشاوره اجباری و حق جامعه محلی برای ابراز مخالفت دنبال می شود. سه شیوه دیگر نیز به میزان حمایت سیاسی مورد نیاز و تفویض بخشی از تصمیم گیریها بر اساس خواسته های برنامه ریزان نسبت به جامعه محلی و همکاری با حق

و تو برای برنامه ریز مربوط می شود. نهمین انتخاب، یعنی ارتباط قراردادی، شیوه ای است که قراردادی بین مقامات رسمی و یک گروه همسایگی یا گروه ذینفع برای تدوین اهداف دو جانبه بسته می شود و تحت نظارت قرار می گیرد. در این صورت انتخاب جامعه محلی با برنامه ریز و عکس آن (همبستگی برنامه ریز با جامعه) برای حمایت از منافع عمومی و کنترل اجتماعی بر فرایند برنامه ریزی امری الزامی است که شکل آنها شامل برنامه ریزی، وکالت، خودیاری و نظارت کامل است [۲۵، صص ۲۱۵-۲۱۳].

۵- روشهای مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری

متخصصان توسعه شهری، تنوع گسترده ای از روشهای مختلف مشارکتی را برای تهیه طرحهای مشارکتی در شرایط و موقعیتهای متفاوت ارائه کرده اند. شیوه های مرسوم مشارکت مبتنی بر تصورات اجتماعی است و در آنها کارشناسان شهری به طور غیرمعمول از شهروندان جدا شده؛ مردم در یک فرایند آموزش اجتماعی و توانمندسازی قادر به ایجاد تعامل با متخصصان می شوند. هر یک از این روشها در ارتقای تجارب مشارکتی و تأثیرگذاری بر ساختارهای متغیر مخصوصاً «قدرت» تأکید دارند. در غیر این صورت کلیه دستاوردهای مشارکتی از طریق مناسبات قدرت در سطح سیاسی بی اعتبار خواهد شد. در ادامه، روشهای مشارکتی همچون، برنامه ریزی از کل به جزء (فن محور یا جامع)، نواحی واحدهای همسایگی، برنامه ریزی وکالتی، رادیکالیسم عملی، نظریه برنامه ریزی ارتباطی، برنامه ریزی گام به گام (لیبرال) و جنبشهای اجتماعی شهری بررسی می شود.

۵-۱- برنامه ریزی از کل به جزء، فن محور یا جامع^۱

برنامه ریزی جامع در دهه چهل میلادی به معنی منطقه بندی کل یک ناحیه یا شهرستان بود. ادامه این روند، منطقه بندی با سایر شکلها توسعه، برنامه ریزی قانونی و طرحهای پایه - با هدف توزیع مناسب کاربری اراضی و اثرگذاری توسعه بر نواحی همجوار - تلفیق شد. این طرحها در زمان خود، برای سازگاری تغییرات تکنولوژیکی و اجتماعی با توسعه شهری، موفقیتهایی را به دست آورد. از مهمترین مشخصه های این دوره، تهیه طرحهای جامع و تفصیلی بود [۲۶، صص ۳۱-۳۳]. در اینگونه برنامه ریزی، برنامه ریز اهداف برنامه و روشهای

1. Technocratic or Top - down planning, Comprehensive

1. Arnstein



رسیدن به آنها را تعیین می‌کند. بنابراین برای توسعه هر شهر، یک راه صحیح و یک راه غلط وجود دارد. برنامه‌ریزان که به دلیل تخصص و تجربه خود با راه صحیح آشنا هستند؛ می‌توانند منصفانه قضاوت کنند که می‌توان به آنها اعتماد کرد تا با استفاده از دانش فنی خود منافع همگانی را تأمین کنند [۲۷، صص ۸۱-۱۰۴؛ ۲۸، صص ۱۵-۲۰]؛ (جدول ۱).

در دهه شصت و هفتاد میلادی، این نوع برنامه‌ریزی برای سازگاری خود با سایر ارزشها در برنامه‌ریزی سنتی با توسل به دستورالعملها و خط مشی‌ها، تکامل یافت. رویکرد برنامه‌ریزی راهبردی در این روش و گنجاندن اهداف اقتصادی در برنامه‌ریزیهای دولتی و توسل به تفکر مدیریتی تا حدودی از مشکلات آن کم کرد. با ورود برنامه‌ریزی محیطی منطقه‌ای که کوشش دارد، اجتماعات و اکولوژی محلی را با شکل‌دهی سیستمهای اجتماعی مناسب منطقه‌ای سازگار کند - در برخی شرایط و رویکردها - این نوع برنامه‌ریزی نوسازی شده است. در ادامه تحولات این برنامه‌ریزی، مشارکت جوامع محلی در تهیه و اجرای طرحها، درون نظریه جامع و فن محور قرار گرفت. در این روش به جامعه محلی به صورت مجزا توجه شده است که منافع واقعی آن، به وسیله متخصصان تأمین می‌شود.

برنامه‌ریزی جامع، فرض را بر این قرار داد که چون تصمیمات برنامه‌ریزی از داده‌های موجود سرچشمه می‌گیرد؛ توانایی حل مشکلات جامعه محلی را به نحو بهینه دارا است. در این روش بهره‌گیری از روشهای فنی پیشرفته چون تحلیل هزینه - فایده، تحلیل احتمال خطر و ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی - اجتماعی، مردم غیر حرفه‌ای را از شرکت واقعی در مراحل تهیه طرحها منع می‌کند.

در این روش، شیوه مشارکت به عنوان نظم‌دهنده فرایند تصمیم‌گیری عمل می‌کند و به طور فزاینده‌ای روالهای عمومیتر، عامه مردم را توانمند می‌سازد تا بر فرایند اجرایی نظارت کنند، مانند: فرایندهای روشن، صراحت لهجه، گزارشهای مؤثر، تصمیمات مکتوب و سایر معیارهای پاسخگویی.

علی‌رغم آنکه جلسات اظهارنظر عمومی به عموم مردم امکان می‌دهد تا نظراتشان را بیان کنند؛ این نیاز مؤثر عمل نکرده است. معترضان باید اغلب در این روش براساس روندهای مورد استفاده به وسیله متخصصان، خطاهایی را پیدا کنند که حداقل بتواند؛ بر اساس اهداف مذاکره به صورت قانونی مورد سؤال قرار گیرد [۲۹، صص ۱۱۳-۱۴۲].

۵-۲- رویکرد نواحی واحدهای همسایگی به مدیریت شهری^۱

بی‌تردید این روش، ایده یادگیری عمومی است که در آن، دولت‌های محلی، قدرت فهم و درک ماهیت درهم تنیده مشکلات را کسب می‌کنند. شناسایی مسأله به علاوه ظرفیت پاسخگویی به مشکلات متغیر نیز به شیوه‌ای پایدار و مؤثر ایجاد می‌شود (حل مشکل). در این خصوص دموکراسی محلی با رویکرد نواحی واحدهای همسایگی، دو هدف زیر را دنبال می‌کند:

الف- نزدیکی و همگرایی دولت محلی با مردم؛ ب- تنظیم عملکردها با نیازهای حوزه‌های خاص یک شهر.

به طور کلی این رویکرد مستلزم درگیرکردن برنامه‌ریزی و مدیریت سیاسی با نیازهای حوزه‌های جغرافیایی خاص است و ممکن است مسئولیتهای اجرایی، سیاسی و یا حداقل بخشی از این کار به سطح محلی تفویض شود. در این زمینه، مقامات محلی بریتانیا، اروپای غربی و ایالات متحده، طرحهای مدیریت نواحی را اجرا کرده‌اند. در آمریکا نیز توجه خاصی به برنامه شهرداریهای کوچک شده است [۳۰، صص ۳۴۹-۳۹۲].

برنامه شهرداریهای کوچک بر اساس مفهوم واحدهای همسایگی در شهر بوستون که دارای تنوع نژادی و فرهنگی است، شکل گرفت. در این راستا هفده شهرداری کوچک تأسیس شد. اهداف اصلی این برنامه عبارت بودند از: ۱- فراهم آوردن بخشی از خدمات مستقیم و اطلاعات برای جامعه؛ ۲- پاسخگویی به شکایات؛ ۳- اقدام واسط و رابط برای افزایش مشارکت شهروندان؛ ۴- بهبود ارائه خدمات شهری در سطح محلی.

در مجموع خدماتی که می‌تواند به وسیله شهرداریهای کوچک در سطح نواحی شهری ارائه شود به شرح زیر است:

- ۱- اطلاعات عمومی و ارجاع امور؛
- ۲- اطلاعات نظارت بر اجاره‌بها و کمک مالی؛
- ۳- ثبت نام از رأی‌دهندگان در طول سال؛
- ۴- مجموعه مالیات بر اموال و مالیات غیرمستقیم قطعی شامل: پرداخت آبونمان آب و فاضلاب، کمک مالی برای تخفیف هزینه‌های آبی (سالخوردگان، بیوه‌ها، ارزیابیهای بالا، مالیات غیرمستقیم قطعی)؛
- ۵- مالیات بر درآمد خدمات (ایالتی و فدرال)؛
- ۶- کمک به سالخوردگان یا تأمین بخشی از خدمات؛

1. The neighbourhood area approach to Urban Management



- ۷- حمایت از مصرف‌کننده؛
- ۸- تقاضا برای برنامه افزایش ساخت‌وساز؛
- ۹- نام‌نویسی برای خدمات منتخب سالیانه؛
- ۱۰- تأییدیه اسناد؛
- ۱۱- خدمات شهری، از جمله: کارهای موقتی، درخواست‌ها جهت انبوه‌سازی و امنیت اجتماعی، قبول مسئولیت در برابر شهر، مجوز برق شهری؛
- ۱۲- خدمات ترجمه‌ای (استعلامی) و تفسیری (استشهادی)؛
- ۱۳- کپی‌های اسناد ازدواج، تولد و مرگ؛
- ۱۴- برجسبهای پارکینگ ساکنان؛
- ۱۵- ثبت اسناد وسایل نقلیه موتوری؛ یعنی تغییر نشانی [۳۱، صص ۱-۱۰].

نتایج حاصل از ارزیابیها درخصوص تهیه و اجرای برنامه، رضایت بخش بود. دستاوردهای عمده این طرح، افزایش دسترسی به خدمات شهرداری و اطلاعات محلی درمورد شکایات - با ترکیب خدمات مستقیم محدود - شد. انتقاد اصلی در اجرای طرح، گرایش به حمایت سیاسی برای انتصاب کارکنان و کارهای عملیاتی معوقه در برخورد با شکایات بود. انتقاد اساسیتر این است که طرح پاسخی لیبرال به خواسته‌های اصلاح‌گرایان برای کسب قدرت بیشتر دارد؛ یعنی با جلوگیری از تغییرات ریشه‌ای در تفویض قدرت و واگذاری اختیارات، مخالفان را با تغییرات رسمی، آیین‌نامه‌ای و داوطلبانه راضی می‌کند [۲۰، صص ۲۲۹-۲۴۸].

در سال ۱۹۷۰، با تمرکززدایی و اصلاحات در دولت محلی اسکاتلند، پرسنل آن کاهش یافت. این اصلاحات، شکل قانونی از سازمان محلی مشارکتی، یعنی با شوراهای اجتماعی ترکیب شد. این سازمانها به عنوان بخش ثالث دولت محلی و پایینتر از سطح منطقه‌ای و ناحیه‌ای هستند زیرا نه دارای مسئولیت قانونی برای ارائه خدمات بوده‌اند و نه اینکه توانایی افزایش درآمدهای دولت محلی را از طریق دریافت مالیات دارند؛ بلکه اهداف کلی آنها شناسایی، هماهنگ کردن نحوه طرح اجتماع محلی و انتقال به سازمانهای دولتی مرتبط است.

حرکتهای مناسبی در ایتالیا به سوی دولتهای محلی و واحدهای همسایگی کارآمد و مخصوصاً قدرتمند انجام شده است. اوایل دهه شصت میلادی این حرکتها با شکلهای گوناگون تمرکززدایی شهری، در بعضی از شهرهای تحت نظارت کمونیستها آغاز شد.

دستاوردهای اخیر برنامه‌ریزی مشارکتی در واحدهای همسایگی درباره حل مشکلات، بر این نکته تأکید دارد که در مطالعات وضع موجود، مشکل باید به گونه‌ای طرح شود که امکان حل آن عملی باشد؛ در ضمن با کاهش عوامل اختلاف‌زا، رهنمونهای هماهنگ و مناسب را در موقعیتهای مختلف ارائه کند تا از این طریق بتواند با هدف قراردادن خواست و علاقه مشارکت‌کنندگان و گروههای ذینفع، مشکل را حل کند. برای حصول به این امر از وجود زبان مشترک در تصمیم‌گیریها و شبیه‌سازیهایی چون الگوی واحدهای همسایگی، الگوی خیابانی و سیستم اطلاعات استفاده می‌شود. هدف اصلی این ابزار، کمک به مشارکت‌کنندگانی است که قادر نیستند برای اتخاذ تصمیم، حل اختلافات و یادگیری برنامه‌ریزی کنند [۳۲، صص ۱۸۳۱-۱۸۴۸].

۵-۳- برنامه‌ریزی وکالتی و رادیکالیسم عملی (از جزء به کل)^۱

ریشه‌های برنامه‌ریزی وکالتی در اواخر دهه پنجاه، از میزان روزافزون بزهکاری و شورشهای خیابانی در شهرهای ایالات متحده نشأت گرفته است. تحلیلگران برنامه‌ریزی آن را نتیجه احساس بیگانگی و بی‌ثباتی اجتماعی شهروندان می‌دانند. بی‌ثباتی اجتماعی از اختلافات آشکار بین خواسته‌های قانونی جوانان کم درآمد و فرصتهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی برای آنها در جامعه ایجاد شده و راه حل این مسائل، اصلاح جامعه با دخالت و مشارکت شهروندان پیشنهاد شده است. این موضوع با اغتشاشات ناگهانی در دهه شصت میلادی که موجب تصویب قانون فرصتهای اقتصادی در سال ۱۹۶۴ و پذیرش اصل حداکثر مشارکت بود؛ همراه شد [۳۳، صص ۵۰-۶۳].

اساس برنامه‌ریزی وکالتی مبتنی بر ارائه خدمات و مهارت برنامه‌ریزی تخصصی به گروههای اقلیت که فاقد توانایی مالی برای کسب چنین خدماتی هستند؛ استوار است. این مفهوم به وسیله دیویدف در سال ۱۹۶۵ طرح شد. او شکل چندگانه‌ای از برنامه‌ریزی را پیش‌بینی کرد. برای مثال به جای یک طرح اصلی و واحد که تمامی منافع شهروندان را لحاظ کند؛ در عرصه سیاسی با طرحهای متفاوت برای مردم روبه‌رو است، تا از بین آنها بهترین طرح انتخاب شود. این چشم‌انداز نشان می‌دهد که منافع عمومی متکی به مهارت نبوده بلکه بیشتر متکی بر سیاستها است. به نظر او عموم مردم باید به اطلاعات تخصصی برای درک طرحهای شهری، مجهز شوند که معمولاً دولتها و تهیه‌کنندگان برنامه‌ها به آن اطلاعات مجهز هستند؛ زیرا در این

1. Radical., Advocacy or bottom up planning



صورت قادر به تهیه طرحهایی بر اساس منافع و علایق خود می‌شوند. همان‌گونه که لویح وکلا در محاکم دادگستری، بر اساس موازین قانونی، مدافع منافع موکلان است. به عقیده او این سؤالات که چه کسی، در چه زمانی، کجا، چرا و چگونه از منافع عمومی بهره‌مند می‌شود، از مسائل اساسی جوامع شهری هستند [۶، صص ۱۴-۱۹].

به اعتقاد دیویدف، گروههای مختلف شهری و ناحیه‌ای، نیازهای مختلفی دارند و برای هر یک از این گروهها و نیازها، طرحی ویژه لازم است. در این راستا گروههای با نفوذ شهری و ناحیه‌ای، همواره، برنامه‌ریزیها را به نفع خود جهت می‌دهند. پس طبقه کم درآمد باید به کجا پناه ببرد؟ او چنین پاسخ می‌دهد که شهرسازان، جغرافیدانان و برنامه‌ریزان باید نقش وکلای مدافع را بازی کنند و از حق و حقوق مردم دفاع کنند [۱۲، صص ۱۴۳-۱۴۸].

برنامه‌ریزی عدالت‌خواه (رادیکال) و حمایتی اکنون کم و بیش به جای یکدیگر به کار می‌روند. تکیه برنامه‌ریزی عدالت‌خواه بر محتوای برنامه است. برنامه‌ریزان عدالت‌خواه (به جای واردشدن در تجزیه و تحلیل هزینه - فایده که تعیین می‌کند آیا سیاست مورد نظر به‌طور کلی سودمند است یا خیر) به بررسی توزیع هزینه‌ها و سودها می‌پردازد. این نوع برنامه‌ریزی تلاش دارد تا دامنه انتخاب گسترده‌تر را برای ساکنان محروم به‌وجود آورد [۳۴، صص ۶۸-۷۹].

برنامه‌ریزی وکالتی کوششی حقیقی از جزء به کل است و با تأمین حمایت فنی و توصیه سیاسی، بدون تحمیل ارزشها، تصمیمات و روشهای خود به گروههای مرجع، به جوامع محلی تفویض اختیار می‌کنند. در این الگو جامعه محلی با افزایش مشارکت، نقش فعالتری در برنامه‌ریزی و طراحی شهری ایفا می‌کنند [۲۹، صص ۱۱۳-۱۴۲].

برخی از طرفداران برنامه‌ریزی وکالتی پیشنهاد کردند که باید عمل مداخله در بافتهای شهری و دفاع از حقوق شهروندان (حتی بدون نیاز به گروه مراجعه‌کننده) به وسیله برنامه‌ریز لحاظ شود و برنامه‌ریز باید همواره نقش مداخله‌گرانه منابع قدرت را مد نظر قرار دهد. این نگرش به رادیکالیسم عملی مشهور شد [۳۵، صص ۶۱-۸۰]. این چارچوب نظری بر پایه این فرضیه استوار است که عملکردهای طبیعی نظام سرمایه‌داری برای طبقه کارگر مزاحمت ایجاد می‌کند؛ بنابراین متخصصان برنامه‌ریزی باید نقش مداخله‌گرانه اعمال سیاسی و قدرت را لحاظ کنند تا با وجود تصمیمات مربوط به کاربری اراضی و توسعه اقتصادی سودآور، از منافع اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر (فقرای شهری) حفاظت کنند [۳۶، صص ۳۶-۴۵]. در این راستا، برنامه‌ریزی معارض شکل گرفت. این برنامه‌ریزی تلاش دارد تا مشکلات اجتماع شهری را، از طریق تغییر شکل تصمیمات تجاری و مالی اصلاح کند؛ این امر در حیطه‌های

سرمایه‌گذاری در واحدهای همسایگی و تغییر مکان حومه‌های صنعتی و تجاری صورت می‌گیرد [۲۰، صص ۲۲۹-۲۴۸].

طرفداران این الگو، اعم از آنکه در داخل سازمانهای دولتی و یا خارج از آن باشند، پیش از اینکه هدف خود را ایجاد و تغییر بنیادین در سیستم تصمیم‌گیری اعمال کنند، به فکر ایجاد کردن حداکثر مشارکت از طریق کاهش اختلافات مربوط به قدرت بین گروههای ذینفع^۱ و گروههای فعال جوامع محلی می‌باشند.

۴-۵- نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی^۲

یکی از گرایشهای برنامه‌ریزی که در اوایل دهه هشتاد شکل گرفت و طرفداران زیادی در بین نظریه‌پردازان پیدا کرد، «نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی» است. این نظریه نگاه تقریباً نوینی به برنامه‌ریز، برنامه‌ریزی، مسائل و محیط اطراف دارد و نوعی چرخش از دیدگاه سنتی حاکم بر برنامه‌ریزی را طی دهه‌های گذشته مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد ریشه‌های این الگو را بتوان با سه رویداد مرتبط دانست: ۱- رویدادی که در پیدایش این نظریه سهم به‌سزایی داشت، نظریه فلسفی ارائه شده از سوی فیلسوف معاصر آلمانی، یعنی یورگن هابرماس^۳ تحت عنوان نظریه ارتباطی جامعه بود. ۲- رویداد دوم را می‌توان در شکستهای عظیمی جستجو کرد که از اوایل دهه هشتاد میلادی به شکلهای مختلف ظاهر شد. ۳- سومین رویداد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قوت گرفتن گروههای فشار، به دنبال افزایش زمینه‌های مشارکت مردم در امور، پیدایش مشکلات زیست‌محیطی و غیره است که اینها تنها برخی از رویدادها در سطح جهان می‌باشد [۳۷، صص ۲۹-۵۲].

نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی، عموماً با ماهیت برنامه‌ریزی ارتباط داشته است و اصولاً برنامه‌ریزی شامل فعالیتهایی است که بخش دولتی، خصوصی و مشارکتی برای بهبود زندگی مردم، انجام می‌دهند؛ در این صورت فاصله چندانی بین نظریه ارتباطی و عمل حاصل از آن متصور نخواهد بود [۳۸، صص ۸-۱۲].

این نظریه نوعی فرایند ارتباطی محسوب می‌شود. از نظر هابرماس مشکل در برنامه‌ریزی سنتی، نحوه برقراری ارتباط بود. بنابراین او در نظریه خود در جستجوی تهیه پیش‌نیازهای یک ارتباط سازنده و غیر مخدوش است؛ از جمله مهمترین این پیش‌نیازها آن است که عقلانیت

1. Stakeholders
2. Communicativ planning theory
3. Jurgen Habermas

ابزاری که مبنای فکری برنامه‌ریزی عقلایی را می‌سازد، به عنوان تنها نوع استدلال کنار گذاشته شود و استدلال دیگری از جمله استدلال ابزاری^۱، استدلال اخلاقی^۲ و استدلال احساسی^۳ جایگزین آن شوند.

هابرماس شرط لازم برای حل مشکلات اجتماعی را تفاهم، از طریق وضع ارتباطات سازنده اجتماعی، می‌داند که برنامه‌ریزی درصدد آنهاست. برای همین منظور هابرماس به دنبال ارائه الگوی مطلوب ارتباط است. او در این میان چهار اصل کلی را برای برقراری ارتباط سازنده در تهیه هرگونه طرحی، مطرح می‌کند:

۱- گویا بودن؛

۲- صمیمی بودن؛

۳- مشروع بودن؛

۴- صداقت.^۴

نکات قابل توجه در برنامه‌ریزی ارتباطی که همواره مبنای یک برنامه‌ریزی مشارکتی مؤثر و کارآمد است عبارت است از:

الف- برنامه‌ریزی یک فرایند ارتباطی است: این فرایند حاصل مذاکره و گفتگو است و اگر نگوئیم برنامه‌ریزی شهری کاملاً زاینده جلسات است ولی باید گفت که بخشی از آن در جلسات تهیه و تدوین می‌شوند. جلساتی که از سطوح کارشناسی شروع و تا سطوح بالاتر تصمیم‌گیری و قانونگذاری ادامه پیدا می‌کند. بخشها و مذاکرات موفق، جلساتی هستند که باعث انتقال دانش و معلومات و حتی تولید آن می‌شوند. موفقیت جلسات به سطوحی از اعتماد، صمیمیت و آمادگی برای درک متقابل ارتباط وابسته است.

ب- متن برنامه یک محصول ارتباطی است: در این قسمت، برنامه برای متخصصان تهیه نمی‌شود، بلکه برای کسانی که از آن متأثر می‌شوند و یا باید آن را اجرا کنند، تهیه می‌شود. بنابراین این سؤال بسیار اهمیت دارد که آیا مخاطبان متن نهایی از متون برنامه همان برداشتی را دارند که تهیه کنندگان در نظر داشته‌اند.

1. Instrumental technical reasoning
2. Moral reasoning
3. Emotive reasoning
4. Comprehensible
5. Sincere
6. Legimate
7. True

ج- برنامه‌ریزان نیاز به دانش ارتباطی دارند: نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی، نشان می‌دهد بسیاری از تصمیمات در فضای ارتباطات شکل گرفته و نقش استدلالها و تحلیلهای علمی از جایگاه بالایی برخوردار است.

د- صحت، دقت آمارها و اطلاعات اهمیت زیادی دارد: یکی از اصول حاکم بر ارتباط سازنده، اطلاعات دقیق و صحیح است. در غیر این صورت شرکت کنندگان به سرعت نسبت به ارائه‌دهندگان اطلاعات بی‌اعتماد شده، عمل ارتباطی مخدوش می‌شود و علاوه بر این، برنامه‌ای که بر این مینا تهیه می‌شود، مخاطبان را گمراه می‌کند.

ه- ارزشها و احساسات، جزئی از برنامه‌ریزی است: در نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی رابطه‌ای قوی بین استدلال دانشگاهی، حرفه‌ای و استدلال مردمی فرض می‌شود. در نظر گرفتن این ارتباط، اجازه می‌دهد که ارزشها و اخلاقیات در متن و محتوای برنامه از جایگاه مناسبی برخوردار شود. بنابراین لازم است در مباحث و مذاکرات به همه نوع استدلال، سهم برابر داده شود و محدود به استدلالهای عقلایی و ابزاری نشویم [۳۹، ص ۱۱-۱].

۵-۵- برنامه‌ریزی گام به گام، لیبرال یا ضد برنامه‌ریزی^۱

برنامه‌ریزی گام به گام (لیبرال) در دهه ۱۹۶۰ رواج پیدا کرد. این نوع برنامه‌ریزی، واکنش عملی به مشکلات اجرایی طرحهای جامع و کوششی جهت پیاده‌کردن برنامه‌ریزی در ایدئولوژی لیبرال بود. تصمیم‌گیری گام به گام مستلزم به حداقل رساندن اشتباهات با تعدیلهای اندک و موقتی در رویکردهاست. در زمینه تخصیص منابع یا کاربری اراضی در حوزه‌ای محدود، این مسأله واقعاً ضد برنامه‌ریزی است، چون چنین تصمیمات گام به گام را که از دیدگاه اکولوژیک غیرقابل جبران بود، پنهان می‌سازد [۲۹، صص ۱۱۳-۱۴۲].

به اعتقاد لیندبلوم^۲ برنامه‌ریزی جامع یا عقلایی به اطلاعات فراوان و تحلیلهای پیچیده نیاز دارد که خارج از میزان توانایی و دانش برنامه‌ریزان است؛ در نتیجه در عمل به ناکامی و شکست منتهی می‌شود. بنابراین باید به اقدامات متوالی روی آورد و از نظم طبیعی رویدادها و اقتضای شرایط پیروی کرد. فالودی^۳ از متخصصان این نظریه اعتقاد داشت: برنامه‌ریزی باید بر مبنای شناخت واقعی از منابع و امکانات استوار شود و روند تصمیم‌گیری برای تعیین

1. Incremental, liberal or non planning
2. Lindblom
3. Faludi



تکلیف نهایی در راستای هدایت و اصلاح روندهای واقعی به صورت گام به گام انجام پذیرد [۴۰، صص ۵-۱۰].

تصمیم‌گیری گام به گام شکلی از برنامه‌ریزی است که از لحاظ منطقی با نظریه سیاسی لیبرال توجیه می‌شود. الگوی جامع، به طور مرسوم جامعه را به عنوان محیطی همگن فرض می‌کند؛ در حالی که الگوی لیبرال جامعه را به عنوان مجموعه‌ای از افراد ترسیم کرده است، چون جامعه محلی یک مجموعه است. تکنیکهای تحلیل و تصمیم‌گیری بر کل‌های گوناگون از نظرخواهیها تأکید دارد. در نتیجه بررسیهای آماری و تحقیقات میدانی صورت گرفته است تا اولویتها مشخص شود. در این شیوه گزینشهای گام به گام یک درخت تصمیم‌گیری را تشکیل می‌دهد. در هر شاخه ممکن است تصمیمات برنامه‌ریزی شهری یا ناحیه‌ای، عقلایی باشد ولی این امکان نیز وجود دارد که آن تصمیمات به عنوان یک کل لحاظ نشود، به طوریکه قادریم آن را از شاخه کنار بگذاریم [۲۹، صص ۱۱۳-۱۴۲؛ ۴۱، صص ۱۱-۱۲؛ ۴۲، صص ۲۵-۴۵].

در الگوی تکنوکراتیک سختگیری درخصوص مشارکت افکار عمومی امری رایج است، در حالی که الگوی لیبرال فرض می‌کند منافع مصرف‌کننده و تولیدکننده در تصمیمات برنامه‌ریزی با یکدیگر در تضاد است. نقش برنامه‌ریز در این مسأله، رفع اختلافات میان منافع متضاد است و این اقدام با وجود ناتوانی بازار به انجام چنین کاری صورت می‌گیرد. بنابراین برنامه‌ریز برای مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و تجار سودمند است. فرد در این روش نیازها را اظهار می‌کند، اما این متخصص است که اولویتهای اجتماع محلی را تنظیم و به دولتها ارائه می‌کند (داوری نهایی). ضعف این الگو آن است که شرکتها و افراد قدرتمند به‌طور فزاینده از طریق سیستمهای برنامه‌ریزی و تخصیص منابع، منافع بیشتری به‌دست آورده‌اند و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیریها نیز افزایش پیدا می‌کند. در این الگو فرض بر کوتاه‌بینی بخش دولتی است، در حالی‌که مصرف‌کننده (هرچند شاغل در بخش دولتی)، دانای کل است. در ضمن اصول اولیه اقتصاد کلاسیک، فرض می‌کند که اگر چه افراد خودخواهانه عمل می‌کنند ولی مجموعه اعمال آنها برای تأمین منافع اجتماعی به نتیجه مناسب ختم می‌شود [۳۴، صص ۶۸-۷۹].

۵-۶ - جنبشهای اجتماعی رادیکال شهری^۱

در اواخر دهه پنجاه مسائلی مانند: رفاه اجتماعی، نابرابری شدید، فقر، شیوع امراض، نژادپرستی، قوم‌گرایی، جرم و جنایت، اصالت زن و آلودگی ناشینی وارد حیطه‌های جغرافیایی و

1. Radical urban movements

جامعه‌شناسی می‌شود [۴۳، ص ۱۴۱]. دیدگاههای کنش و واکنش‌گرای مکتب شیکاگو و مکتب بسیج منافع، تضاد و عمل جمعی را به منظور اعتراض به وضع موجود از ضروریات شکل‌گیری جنبشهای اجتماعی تلقی می‌کنند [۴۴، صص ۳۰-۳۳].

در این ارتباط مقامات دولتی، طرح مشارکت اجتماعی را بر پایه نظر اکثریت با رویکرد دسترسی به سیاستگذاران در دستور کار خود قرار دادند. بنابراین، گروههای مخالف شهری برای عمل در خارج از چارچوب نظام رسمی، با رویکرد مشارکت تعارضی، مزایای فراوانی کسب کردند. این روشها عبارت است از: تقویت وحدت درونی گروه، توانایی کسب امتیازات از دولت با ایجاد ترس، توافق با بسیج گروههای موفق اجتماعی به وسیله نخبگان برای گنجاندن علایق و نیازهای مردم. در اینجا مشارکت و مقاومت از نظر استدلالی با یکدیگر پیوند خورده، مجموعه‌ای ارائه می‌کند که در آن امیدهای تازه‌ای برای موفقیت واحدهای همسایگی منفرد به ارمغان می‌آورد [۲۰، صص ۲۲۹-۲۴۸]. این امر در سال ۱۹۶۴ در آمریکا ریشه در سازمانهای اجتماعی فعال داشت. این تشکلهای توانستند امتیازات زیادی را برای واحدهای همسایگی از دولت فدرال بگیرند. اوستین^۱ در پژوهشی از بیست شهر آمریکا به این نتیجه رسید که بین فعالیت ساکنان با تغییرات شهری، ارتباط معناداری وجود دارد [۴۵، صص ۴۰۹-۴۲۰]. اهداف عمده جنبشهای اجتماعی شهری در تهیه برنامه‌ها با توجه به حوزه‌های مذکور به سه نوع تقسیم می‌شوند:

۱- موضوعات مربوط به مصرف عمومی: شامل جنبشهای مربوط به تأمین مسکن و خدمات شهری در جایی که از آن محرومند (برای مثال اجاره‌های مسکن عمومی، قوانین مناسب، نرخ بلیط اتوبوس)؛

۲- دفاع از هویت فرهنگی: شامل جنبشهای ضد تهدیدهای عینی نسبت به یک واحد همسایگی (از جمله نوسازی شهری) و در مقابل تهدیدهایی چون معرفی خانواده‌های نامطلوب یا بدون تسهیلات؛

۳- بسیج سیاسی: در شرایطی که هدف جنبش، کسب نظرات و کنترل کردن بر نهادهای محلی است، معمولاً خواسته‌ها شامل مشارکت در تصمیمات برنامه‌ریزی، نظارت خودکامه بر برنامه‌های ساخت مسکن عمومی و نظارت بر هزینه‌های شورا در درون یک واحد همسایگی است.

1. Austin



- گروههای بنیادگرا برای ایجاد جنبشهای اجتماعی موفق باید دارای ویژگیهای زیر باشند:
- ۱- کارکنان تمام وقت، کارمزدی و متخصص؛
 - ۲- توانایی جمع‌آوری اعانه (افزایش سرمایه) فوق‌العاده؛
 - ۳- شیوه عمل پیشرفته چون:
 - الف- تشکیل واحد همسایگی خیابانی؛
 - ب- ظرفیت پیشرفت بررسی موضوع؛
 - ج- انتشار اطلاعات و شیوه‌های افشاگری؛
 - د- مهارتهای مذاکره و رویارویی؛
 - ه- توانایی مدیریت در زمینه ارائه خدمات و حوزه‌های توسعه اقتصادی؛
 - و- مهارتهای اعمال نفوذ (تسلط)؛
 - ز- تجربه در نظارت و ارزیابی برنامه‌های دولت؛
 - ۴- گسترش موضوع از واحد همسایگی به ملت؛
 - ۵- شبکه‌های حمایتی از گروههای فراگیر کمکهای فنی، طرحهای جستجو- اقدام، مدارس آموزشی برای سازمان‌دهندگان؛
 - ۶- تشکیل اتحادیه گسترده با یکدیگر و با گروههای حامی منافع عمومی و کارگران [۴۶، صص ۴-۲۰].
- جنبشهای شهری قادرند برای ابراز عقیده سیاسی در سطح یک ناحیه، شهر و حتی منطقه‌ای ملی با سایر گروههای ذینفع حول موضوعات خاص و تصمیمات مربوط به سیاستهای کلان متحد شوند.

۶- تکنیکهای مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری^۱

تکنیک تنها به عنوان یک جزء تشکیل‌دهنده در هر روش مشارکتی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر ابزارها و روالهایی برای اجرای خود روش، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ضمن روش یکی از چند جزء تعاملی در هر دستورالعمل مشارکتی است. در انتخاب مناسبترین ابزارها، عوامل متعددی می‌تواند دخالت داشته باشد. بنابراین انتخاب ابزارها و قضاوت در مورد مزیت نسبی هرکدام از آنها به روش مشارکتی خاص وابسته است. در این زمینه تکنیکهای جدیدی نیز به طور پیوسته به وسیله متخصصان معرفی و ارائه می‌شود. این امر خود گواه بر تکامل‌پذیری

1. Techniques of citizen participation

- تکنیکهاست. در عین حال، انتخاب نوع و ساختار هر تکنیک مانند خود روش مشارکتی، متنوع و ویژه خواهد بود [۲۱، صص ۱۲۳-۱۴۰؛ ۴۷، صص ۱۸۱-۱۸۵].
- جوردن^۱ و همکاران او، تکنیکهای مشارکت شهروندان را بر اساس عملکرد، به چهار طبقه کلی تقسیم‌بندی کرد، [۲۰، صص ۲۲۹-۲۴۸]، (جدول ۱). علاوه بر تقسیم بندی فوق، می‌توان طبقه‌بندی دیگری نیز به صورت عمومی از تکنیکهای مشارکت به شرح زیر ارائه کرد:
- ۱- تکنیکهای برگزاری جلسات: شامل جلسات عمومی، جلسات کاری و کارگاههاست که در آن می‌توان بعضی از روندهای زیر را اجرا کرد مانند: آماده کردن جلسات، توسعه سؤالات، برنامه‌ریزی و اداره جلسات، مدیریت تضادها، اقدام فوری پس از جلسه، ارزیابی جلسه، تابلوهای گزارش کار، برنامه‌ریزی عملکرد، الگوسازی ساختاری - تفسیری، تجزیه و تحلیل نیروهای نفوذ، جستجوی راه‌حلهای، فرایند دستیابی به اتفاق نظر و تکنیکهای مکمل برگزاری جلسات (ایفای نقش، اجرای نمایش و ...) [۴۸؛ ۴۹، صص ۲۲۵-۲۴۱]؛
 - ۲- تکنیکهای جمع‌آوری اطلاعات: این تکنیکها شامل شرح‌حالهای اجتماعی، مراجعه به اسناد و کتب، مصاحبه‌ها و پرسشنامه‌ها است [۲۱، صص ۱۲۳-۱۴۰]؛
 - ۳- تکنیکهای تصمیم‌گیری مشارکتی: شامل تکنیکهای حل مسأله گروهی، روش دلفی، روش گروه صوری و روش توافقی است [۵۰].

جدول ۱ طبقه‌بندی تکنیکهای مشارکت شهروندان بر اساس عملکرد

۱- انتشار اطلاعات برنامه‌های اطلاع‌رسانی عمومی مراکز آموزشی خطوط تلفن مستقیم	۴- برنامه‌ریزی تعاملی هیأت‌های مشورتی شهروندان نمایندگان شهروندان در هیأت سیاستگذاری برنامه‌ریزی شناور مشارکت ارتباطی بر اساس تلویزیون کابلی شوراهای برنامه‌ریزی واحد همسایگی
۲- جمع‌آوری اطلاعات نظرخواهی مباحثات گروهی متمرکز روش دلفی	۵- تصمیم‌گیری برنامه‌ریزی غالب و متعادل انتخاب شهروندان رای‌گیری موضوعات مطرح شده در رسانه‌های گروهی
۳- برنامه‌های مقدماتی برنامه‌ریزی حمایتی مطالعات گروهی در طرحهای جوامع محلی مراکز برنامه‌ریزی اجتماعی روشهای کامپیوتری نقشه‌ها و طرحهای رنگی برنامه‌ریزی چندگانه گروه ضربت مطالعات گروهی	۶- حمایت فرایند مشارکت اشتغال شهروندان حق الزحمه شهروندان آموزش شهروندان کمکهای فنی اجتماعی مدیر یا مدیرعامل شتاب‌دهنده شبیه‌سازی خیابانها، محلات ... پویایی گروهی

1. Jourdan

۷- نتیجه‌گیری

برنامه‌ریزی مشارکتی فرایند دخالت مستقیم مردم در تدوین سیاستها، اولویتها و اهداف است. تمامی اشکال برنامه‌ریزی مشارکتی، به کثرت‌گرایی با مفهوم نسبی توزیع قدرت در سطح یک جامعه توجه دارند؛ به نحوی که بسیاری از گروهها به واسطه چانه‌زنی و سازش می‌توانند در فرایند تصمیم‌گیری و تهیه طرحها مشارکت کنند. به این ترتیب قدرت در سطح جامعه پراکنده شده است تا مردم از طریق فرایند گفتگو و مباحثه بتوانند به اطلاعات تخصصی که در اختیار دولت و حکومت‌های محلی تهیه‌کننده طرحهاست، مجهز شوند، بنابراین حاصل آن تهیه طرح و برنامه‌های مبتنی بر علایق و منافع مردم است.

در این راستا، سازمانهای دولتی، متخصصان، گروههای ذینفع و مردم از ارکان اصلی تصمیم‌گیری مشارکتی محسوب می‌شوند. تصمیمات آنها در قالب یکی از روشهای مشارکتی با بهره‌گیری از تکنیکهای مشارکتی برای تغییرات فضایی از جنبه‌های کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی گرفته می‌شود.

اساس سازوکارهای مشارکتی در تبدیل خواسته به هدف و هدف به عمل است. برای تبدیل هدف به عمل، روشهای مشارکتی از جایگاه به‌سزایی برخوردار است. بنابراین در راستای طرح مسأله این پژوهش، در زمینه تهیه طرحهای توسعه شهری مشارکتی، روشهای متفاوتی چون برنامه‌ریزی از کل به جزء و فن محور (جامع)، رویکرد نواحی واحدهای همسایگی به مدیریت شهری، برنامه‌ریزی رادیکال و رادیکالیسم عملی (از جزء به کل)، برنامه‌ریزی ارتباطی، برنامه‌ریزی گام به گام، لیبرالیسم یا ضد برنامه‌ریزی و جنبشهای اجتماعی رادیکال شهری مطرح است.

همچنین در انتخاب تکنیکهای منحصر به فرد برای حصول هر روش، عوامل متعددی دخالت دارد. انتخاب ابزارها و قضاوت درباره آنها به روش مشارکتی خاص و تعیین اهداف تهیه طرحهای توسعه شهری وابسته است. بنابراین تکنیکهای عمومی مشارکت شهروندان بر اساس عملکرد، شامل تکنیکهای انتشار اطلاعات، جمع‌آوری اطلاعات، برنامه‌ریزی مقدماتی، برنامه‌ریزی تعاملی، روشهای تصمیم‌گیری و حمایت از فرایند مشارکت است. علاوه بر این تکنیکها، تکنیکهای دیگری چون برگزاری جلسات عمومی، جلسات کاری، کارگاههای آموزشی و تکنیکهای تصمیم‌گیری گروهی چون روش حل مسأله گروهی، دلفی، صوری و توافقی نیز

وجود دارد که قادر به حمایت و پشتیبانی از فرایند مشارکت شهروندان در تهیه طرحهای توسعه شهری هستند.

در آخر اینکه کدام روش برای تدوین اهداف، شناسایی نیازها، اولویت‌بندی و ایجاد ارتباطات آسانتر از ظرفیتهای بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد که گزینش روش مناسب، یکی از کارکردهایی است که وابسته به موقعیتهای محلی است و چیزی که ممکن است به مفهوم دولت شهر در آمستردام و یا بولونیا مؤثر باشد، ممکن است در جهان سوم و یا در یک مرکز توسعه یافته کارآمد نباشد. بنابراین باید بر اساس شرایط سیاسی، اجتماعی-اقتصادی و محلی نسبت به انتخاب روش اقدام کرد. اگر پیش‌بینی خود را به زمان کوتاهی منحصر کنیم، واقع بینانه‌ترین جایگزینی برای پیشبرد اهداف مشارکت عمومی گسترده در تغییر واحد همسایگی، شکل اصلاح شده‌ای از نگرش شوراهای واحد همسایگی یا شورای اجتماعی است.

این روش در مطالعات وضع موجود، مشکل را به گونه‌ای طرح می‌کند که امکان حل آنها عملی بوده و با کاهش عوامل اختلاف‌زا، رهنمونهای هماهنگ و مناسب را در موقعیتهای مختلف ارائه کرده است و از این طریق، با هدف قرار دادن خواست و علایق مشارکت‌کنندگان و گروههای ذینفع، مشکلات اجتماعات شهری را به گونه‌ای مناسب حل می‌کند. همچنین روش، نیاز به اطلاعات فراوان نداشته، با جمع‌آوری اطلاعات اولیه و اساسی در مورد واحدهای همسایگی، پاسخی لیبرال به خواسته‌های اصلاح‌طلبان برای اجتماعات محلی محتاج آرامش، ثبات و نظم پایدار جهت سرمایه‌گذاریهای اولیه می‌باشد. این روش، سازمانهای محلی را به مردم نزدیکتر کرده و به تنظیم عملکردهای شهر با حوزه‌های خاص نیز کمک می‌کند.

اولین نقص عمده طرحهای شورای همسایگی، نبود ارتباط مستقیم با فرایند تخصیص بودجه شهر و کمبود تأمین بودجه برای طرحهای در دست اجرا در واحدهای همسایگی است. مطالعات نشان می‌دهد که بیشتر دولتها در تقویض قدرت سیاسی و مالی به این شوراها، علاقه نشان نمی‌دهند. گزینه‌های ممکن برای حل این مشکل عبارت است از افزایش کمکهای مالی دولت به شوراهای واحدهای همسایگی و توزیع اعتبار برای طرحهای محلی خدمات عمومی (چون آموزش، بهداشت عمومی) و کمکهای غیرنقدی نیز شامل نیروهای انسانی (کار) و مواد اولیه است. این شورا باید علاوه بر افزایش سرمایه‌گذاریهای عمومی، تلاش کند تا منابع جایگزین با منشأ خصوصی را به عنوان یک جایگزین اختیاری انتخاب و محک بزند.

دومین مشکل عمده آن، مقاومت سیاسی و حرفه‌ای در مقابل مشارکت مردم است؛ زیرا برنامه‌ریزان اداری اغلب مشارکت مردم را مانعی غیرضروری برای عملکرد مناسب دولت



شهري می‌دانند. در عين حال سياستگذاران نيز ممکن است در معرض از دست دادن قدرت و انتقال آن به شوراهای همسايگی قرار گیرند. چنین مقاومتی اصولاً می‌تواند با درگیر کردن شوراهای واحدهای همسايگی در تصمیم‌گیریها خنثی شود.

سومین معضل، ارتباط با میزان مشارکت پایین شهروندان در شوراهای واحدهای همسايگی است. این معضل، از عدم موفقیت گروهها برای ساماندهی شورای همسايگی در بعضی مناطق شهر و شرکت افراد کم درآمد در جلسات گروه همسايگی آشکار می‌شود. مشکل اول از بی‌اعتنایی، عدم وجود حس اجتماعی یا ترس از انتخاب شدن ایجاد می‌شود. مشکل دوم نیز امکان دارد به دليل بی‌اعتنایی، عدم علاقه و یا نبود تهدید برای جامعه یا «کمبود دانش» در مورد نقش این شورا ایجاد شود.

برایند این اشکال، حجم بالای فعالیت برای مشارکت جویان فعال است. در عين حال کمبود نمایندگان شورا که ممکن است به وسیله گروهی اقلیت یا گروه ذینفع تحت تسلط قرار گیرد. بنابراین، راهکارهای گسترش پایگاه مردمی شوراهای اجتماعی شامل موارد زیر است:

الف- تبلیغات گسترده‌تر در مورد نقش و عملکرد شوراهای همسايگی (استفاده از رادیو و تلویزیون محلی)؛

ب- توزیع بیشتر وظایف در میان اعضای شورا برای ایجاد انگیزه فعالیت: (در واحدهای همسايگی گسترده، امکان دارد مجموعه واحدها یا بلوکهای اصلی به عنوان شبکه‌های اطلاع‌رسانی بین ساکنان منفرد و شورای همسايگی معرفی شوند)؛

ج- توزیع خبرنامه محلی بین ساکنان که می‌تواند علاقه و روحیه اجتماعی را تقویت کند. چهارمین نارسایی، توانایی کم شهروندان برای ایفای نقش در واحدهای همسايگی است. این مسأله ممکن است به دليل تجربه مدیریتی محدود، ضعف مهارتهای ارتباطی یا تنها به خاطر آشنا نبودن با طرحهای محلی، سیاستها و شبکه‌های اطلاعاتی باشد. این چنین ضعفهایی دليل اصلی حمایت از جنبش برنامه‌ریزی وکالتی و جنبشهای شهری است.

راه‌حلها در این خصوص به پذیرش مفهوم مشارکت در واحدهای همسايگی از جمله شکل‌گیری عمل گروهی چون مشاوره، آموزش مدیریت مالی و عملیاتی دولت محلی، تعیین رابط ادارات کلیدی و تضمین ارسال یک نسخه از کپی تمام اسناد شورای شهر است. این اصلاحات ساختار دولت محلی و روند عملی شوراها را مورد هدف قرار می‌دهد. شوراهای همسايگی جدید، ردیفهای زیرین نردبان مشارکت آرنستاین هستند. علی‌رغم این مسأله، آنها از سوی مردم به عنوان بستری برای توسعه آینده و نمونه‌ای مترقی از مشارکت مردم

پذیرفته شده‌اند. هدف اصلی این روش، حل مشکلات واقعی شهروندان در سطوح انسانی و بهبود کیفیت زندگی مردم است. از دیدگاه رادیکالها، مشارکت در چنین روشهای بهبود دهنده، ناکارآمد است؛ زیرا این روش با تغییر کوتاه مدت، جامعه را از هدف بزرگتر، یعنی تغییر اجتماعی - انقلابی بازداشته است و قابل پذیرش نیست. چون تغییر ساختاری قدرت نه تنها در سطح کلان انجام نمی‌شود، بلکه موجب تأخیر در آن نیز می‌شود. در نتیجه هر چند تغییر ساختار مورد نظر رادیکالها در توزیع قدرت برای حمایت از گروههای محروم در جامعه برای جغرافیادانها و برنامه‌ریزان اجتماعی هدفی منطقی است ولی تفسیر عملی از واقعیت اجتماعی در جوامع متمایل به سرمایه‌داری از سوی برنامه‌ریزان شهری کاربردی حاکی از تأمین منافع فوری‌تر برای حمایت از مردم در درون این نظام دارد.

۸- منابع

- [۱] مهندسین مشاور شارمند؛ شیوه‌های تحقق طرحهای توسعه شهری، بررسی تجارب و اجرای طرحهای توسعه شهری در جهان؛ ج ۱، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۷.
- [2] Klosterman, Alexander E. R; "Fact and value in planning", *APA Journal*, Spring, 1983.
- [3] Healy, P; Planning debate: The communicative turn in planning theory, *Town Planning Review*; Vol 63; 1992.
- [4] Wihick, Arnold; *Encyclopedia of urban planning*; Newyork: Mc Graw, 1999.
- [۵] بیبی، آن، آر، هیگینز، کاترین؛ برنامه‌ریزی محیطی برای توسعه زمین؛ ترجمه سید حسین بحرینی و کیوان کریمی؛ دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- [۶] مزینی، منوچهر؛ برنامه‌ریزی تکثرگرا، برنامه‌ریزی وکالتی، شهرداریها، *مجله شهرداری*، ش ۱ و ۲؛ ۱۳۷۸.
- [۷] ترنر، تام؛ شهر همچون چشم‌انداز؛ ترجمه فرشاد نوریان؛ شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۶.
- [8] Simpson, Brian; Towards the participation of children and young people in urban planning and design, *Urban Studies*, Vol 34, N. 5 - 6.
- [9] Blowers, Andrew; *Society and sustainability, Town Planning into 21 st Century*; 1998.

- [۲۶] نوریان، فرشاد؛ نگرشی بر روند تهیه طرح تفصیلی در شهرسازی؛ شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۵.
- [27] Altshuler, A.; The goals of comprehensive planning, (The City Planning Process), Classic Reading in Urban Planning, Stein, Jay, Mc Graw Hill; 1995.
- [28] Gans, H.; People, plans and policies; Newyork: Columbia University Press, 1993.
- [29] Birkland, J.; Community participation in urban project assessment (an ecofeminist analysis; University of Wollongong, 1992.
- [30] Pacion, M; Local areas in the City, In geography and the urban environment, Vol 6, 1982.
- [31] Hambelton, R; Policy planning and local government; london: Hunchinson, 1978.
- [32] Arias, G, Ernesto; Bottom – Up neighbourhood revitalization: A language approach for participatory decision support, Urban Studies, Vol 33, No. 10, 1996.
- [33] Heskin, A; "Crisis and response", *Journal of the American Planning Association*; Vol 46, 1973.
- [۳۴] فاینشتاین، سوزان و نورمن فاینشتاین؛ «برنامه‌ریزی شهری و ارزشهای سیاسی»؛ ترجمه ناصر برک پور؛ فصلنامه مدیریت شهری، ش ۵، ۱۳۸۰.
- [35] Kraushar, R; "Pragmatic radicalism", *International Journal of Urban and Regional Research*, No. 3, 1979.
- [۳۶] شکوئی، حسین؛ «جغرافیا و برنامه‌ریزی»، فصلنامه مدرس، ش ۲ و ۴، ۱۳۷۶.
- [۳۷] عسگری، علی؛ «درسهای از تئوری برنامه‌ریزی ارتباطی برای برنامه‌ریزی توسعه در ایران»، مجموعه مباحث اولین همایش تدوین برنامه سوم کشور، ج ۶، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۷.
- [38] See Hall, P.; Cities of tomorrow, An intellectual history of planning and design in the 21th Century; Oxford Black Well, 1988.
- [39] Asgary, A., Beigi-saki A.; Communicative planning theory, A mediation approach in planning of the international congress of city and regional planners; Australia: Sydney, 1995.
- [40] Faludi; Planning theory; Oxford, 1997.

- [۱۰] یاراحمدی، امیر؛ به سوی شهرسازی انسانگرا؛ شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۸.
- [11] Klosterman, R. E; Arguments for and against planning; TPR, Vol 56, No. 1, 1985.
- [۱۲] شکوئی، حسین؛ «فلسفه‌های سیاسی، جغرافیا، برنامه‌ریزی شهری»؛ *مجله دانشگاه انقلاب*، دانشگاه انقلاب، ج ۱۱۱، ۱۳۷۷.
- [13] Ennis, F.; Infrastructure provisions, The negotiating process and planner's role, Urban Studies; Vol 34 , No. 12, 1997.
- [14] Bucek, J.; New approaches to local democracy, direct democracy participation and third Sector, Environment and Planning C: Government and Policy; Vol 18 , 2000.
- [15] Davidoff (eds.), Paul; Advocacy planning and pluralism, In: Reading in planning theory by Compell, Scott, Blackwell, 1988.
- [۱۶] شریفیان ثانی، مریم؛ «مشارکت و همگرایی شهری»، فصلنامه مدیریت شهری، س ۲، ش ۸.
- [17] Susskind, I., Elliot M., "Learning from citizen participation and citizen in Western Europe", *Journal of Applied Behavioral Science*; Vol. 17 , No. 4, 1981.
- [۱۸] ارجمندی، اصغر؛ «سازمانهای غیردولتی، راهبرد مشارکت سازمان یافته»، فصلنامه مدیریت شهری، س ۲، ش ۵، ۱۳۸۰.
- [۱۹] اسماعیلی، بابک؛ «مشارکت در سازمانها»، فصلنامه مدیریت؛ ش ۴۸، ۱۳۸۰.
- [20] Pacion, Michael; Public participation in neighbourhood change, applied geography; Vol. 8, No. 3, 1988.
- [21] Inter – American Development Bank; Resource Participation of World Bank; World Bank; 2000.
- [22] Affisco, J; An emparical investigation of integrated multicriteria decision modle in a simulation gaming context; Vol. 21, No. 1, 1990.
- [۲۳] علوی تبار، علیرضا؛ الگوهای مشارکت شهروندان در اداره امور شهر؛ ج ۱؛ مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۹.
- [24] Arnestein, Shery; A lader of citizen of participation, classic readings in urban planning an introduction; Graw Hill, 1995.
- [25] Alterman, R; Planning for public participation, environment and planning, 1982.



- [41] Anderson, James E.; Policy-Making; Second Edition, University of Huston (CBS College Publishing), 1984.
- [42] See Morgan, David; Manging Urban America; Second Edition, University of Oklahama, Brook / Cole, 1984.
- [۴۳] شکوئی، حسین؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، ج ۱، گیتاشناسی، ۱۳۷۵.
- [۴۴] پیران، پرویز؛ «دیدگاه‌های نظری جنبشهای شهری»، آفتاب، ش ۱ و ۴، ۱۳۸۰.
- [45] Austin, D; Residential, Participation: Political Mobilization or Organzational Coopration? Public Administration Review (Septamber), 1972.
- [46] Perlman, J; Grassrooting the System, Social Policy; 1976, Vol 7, No. 2.
- [47] The World Bank Participation Sourcebook; Esd, World Bank Pub, 1996.
- [48] Mcnamara, Carter; Basics of Conducting Focus Groups; Library Material, 2000.
- [49] Deborah, F. and A. Kipnis; Participation Planning and Ethic Interaction in Ma'a lot – Tarshiha; a Jewish-Arab Community, Applied Geography, Vol 18, No. 3, 1998.
- [50] See Erffmeyer, R. and I., Lane; Quality and Acceptance; Group and Organization Studies, Vol. 9, No. 4, 1982.